

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده لاجرح
موضوع جزئی: ادله قاعده _ دلیل اول: آیات _ آیه سوم و چهارم _
اشکال صاحب عناوین
تاریخ: ۱۶ آبان ۱۴۰۰
مصادف با: ۱ ربیع الثانی ۱۴۴۳
جلسه: ۱۱

(الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین)

آیه سوم: آیه ۱۸۵ سوره بقره

بحث در استدلال به برخی از آیات برای اثبات مشروعیت قاعده لاجرح بود.

آیه سوم آیه ۱۸۵ سوره بقره است: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ». هر یک از شما که بیمار یا مسافر باشید، به جای آن روزهای دیگری را روزه بگیرید و خداوند متعال برای شما یسر و سهولت آسانی خواسته نه سختی و مشقت.

تفاوت این آیه با دو آیه قبل

این آیه با آیات قبلی تفاوت دارد. عمده ترین فرق این آیه با دو آیه قبلی این فقره از آیه است که میفرماید «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»، چون بر فرض که «لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» همان مضمون «وَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» باشد، اما در جنبه ایجابی آن دو آیه دیگر این فقره از آیه و این معنا در آن نبود. اینجا میفرماید «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ»، اینکه «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» به چه معنا است و آیا این خود یک قاعده دیگری را افاده می کند یا اگر قاعده دیگری را افاده نمی کند، قلمرو قاعده لاجرح را توسعه میدهد یا خیر. اینها بحث هایی است که باید بعداً و هنگامی که سخن از قلمرو قاعده لاجرح داریم، آنجا انشاءالله این مسئله را بررسی کنیم. اجمالاً ما با این فقره از آیه که «وَمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» هست کار داریم و در این رابطه بحث خواهیم کرد. بنابراین توجه داشته باشید خود قسمت اول آیه یعنی «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» می تواند در کنار جمله بعدی تا حدودی به توسعه قلمرو قاعده کمک کند لکن ما به مسئله قلمرو بعداً می پردازیم.

تقریب استدلال به آیه

برای اثبات قاعده لاجرح به این آیه از ناحیه بسیاری از بزرگان استدلال شده است. اگر بخواهیم فهرستی از فقیهانی که به این آیه برای قاعده لاجرح تمسک کردند نام ببریم، از خود شیخ مفید گرفته تا فقهای معاصر را می توانیم ذکر کنیم. شیخ مفید در مقنعة، سید مرتضی در رسائل، ابن زهرة در غنية، علامه حلی در همه کتاب های این مطلب را ذکر کرده،^۱

۱. مقنعة، ص ۲۹۵.

۲. رسائل، ج ۲، ص ۲۴۶.

۳. غنية، ص ۱۳۴.

۴. تذكرة، ج ۲، ص ۱۵۹. مختلف، ج ۳، ص ۳۲۶. منتهی، ج ۳، ص ۳۲.

شهید اول در ذکری، ابن فهد در المهدب البارع، شهید ثانی در مسالک، مقدس اردبیلی در مجمع الفائدة، فاضل هندی در کشف اللثام.^۵

این فهرستی از کسانی است که به این آیه استدلال کردند و خواسته اند اثبات کنند قاعده لاجرح را با این آیه. بعد از اینکه اشاره ای اجمالی به تفاوت این آیه با دو آیه قبل داشتیم و نیز کسانی که به این آیه استناد کردند، خوب است تقریب استدلال به این آیه را هم عرض کنیم.

تقریباً وجه استدلال به این آیه روشن است. خداوند متعال در آیه میفرماید: هر کسی از شما مریض باشد و یا در سفر باشد، لازم نیست در حال مرض و سفر روزه بگیرد، بلکه می‌تواند در ایام دیگری روزه را به عنوان وظیفه عهده دار شود. سپس «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» و «لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» کأن در مقام تعلیل ذکر شده اند. یعنی کأن خداوند تبارک و تعالی می‌خواهند بفرماید اینکه وجوب روزه از مسافر و مریض برداشته می‌شود، بدان علت است که خداوند متعال برای شما آسانی خواسته نه اینکه شما را در مشقت و سختی قرار دهد. اگر «ما يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ» و «لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» را علت بدانیم برای رفع تکلیف به صوم، آنوقت می‌توان گفت این اختصاص به صوم ندارد بلکه در همه احکام و تکالیف اینچنین است. یعنی هر جایی که یک تکلیف شرعی منجر به حرج و مشقت و ضیق بر مکلف شود، می‌تواند آن تکلیف را رفع کند و کنار بزند.

لذا این آیه به نظر می‌رسد از نظر استدلال مشکلی ندارد و البته روایاتی هم در ذیل این آیه وارد شده (در خصوص همین آیه ۱۸۵ سوره بقره) که تایید می‌کند استفاده و تعلیل را، عرض کردم در مورد این آیه نکته ای وجود دارد که بخشی از آن مربوط به قلمرو این قاعده است که در جای خودش آن را مطرح می‌کنیم و دیگری هم روایاتی است که در ذیل این آیه ذکر شده که این‌ها را بعداً در بخش روایات متعرض خواهیم شد. چون اگر بخواهیم آن‌ها را ذکر کنیم و بعداً هم در بخش روایات متعرض شویم، تکرار پیش می‌آید و موجب خستگی است.

آیه چهارم: آیه ۲۸۶ سوره بقره

آیه چهارم، آیه ۲۸۶ سوره بقره است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». این آیه که یک فقره از آیه نسبتاً طویل ۲۸۶ است، مستقلاً مورد استناد قرار گرفته. مرحوم نراقی در عوائد این آیه را ذکر کرده است. در ادامه آیه ۲۸۶ این دو قسمت هم هست: «رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لِطَاقَةِ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا». مرحوم

۱. ذکری، ج ۲، ص ۳۴۷.

۲. المهدب البارع، ج ۲، ص ۹.

۳. مسالک، ج ۶، ص ۲۰۶.

۴. مجمع الفائدة، ج ۳، ص ۴۳۵.

۵. کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۳۹.

۶. عوائد، ص ۱۷۴.

نراقی جداگانه به قسمت دوم آیه ۲۸۶ هم استناد کرده و فرموده: و منها: الآيات؛ قال الله سبحانه «لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وِسعَهَا و قال تبارك و تعالی «رَبَّنَا و لا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا». یعنی از آیه ۲۸۶ تارة به صدر این آیه و آخری به بخش دیگری از این آیه استناد کرده اند. کأن دو آیه قابل استدلال اند و به عنوان مستند قاعده لاجرح ذکر شده اند. البته اگر ما بخواهیم دقت بیشتری به خرج دهیم، حتی می توان گفت «رَبَّنَا و لا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا از رَبَّنَا» و «لا تُحْمَلْنَا ما لا طاقَةَ لَنَا به» هم قابل تفکیک است؛ یعنی خود این دو هم مستقلاً می توانند مورد استناد قرار گیرند. بر این اساس ما این ها را جداگانه ذکر می کنیم.

به هر حال «لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وِسعَهَا» را بعضی از بزرگان در کتاب های قواعد فقهی مستقلاً ذکر کرده اند. مانند مرحوم نراقی در عوائد، مرحوم آقای بجنوردی قواعد فقهیه و برخی دیگر از اعظم خود این آیه را مستقلاً ذکر کرده اند.

تقریب استدلال به آیه

«لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وِسعَهَا»، معنایش این است که خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانایی اش مکلف نمی کند. اما تمامیت استدلال به این آیه متوقف است بر اینکه وسع به معنای یُسِر باشد. یعنی بگوییم «لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ وِسعَهَا»، همانطور که بعضی از مفسرین ولو مشعراً إلى ضعف هذا القول گفته اند، این است: لا يُكَلِّفُ اللهُ نَفْساً إِلاَّ یسرها دون عسرها؛ یعنی وسع را به معنای یُسِر بگیرند. اگر بگوییم وسع به معنای یُسِر است، یعنی اینکه خداوند هیچ کسی را مکلف نمی کند مگر به اندازه ای که برایش میسور باشد. قائلین به تمامیت استدلال به این آیه اینگونه آیه را معنای می کنند که وسع را به معنای یُسِر می گیرند.

اشکال صاحب عناوین

اما در اینجا نظر مخالف با این قول هم هست. برخی از بزرگان از جمله میرفتاح صاحب عناوین اشکال کرده اند که خیر، این آیه دلالت بر قاعده لاجرح ندارد. ایشان در حقیقت دو اشکال می کند و می گوید:

اشکال اول: اینکه ما وسع را به معنای یُسِر بگیریم، نه با نظر اهل لغت سازگار است و نه با روایات همخوانی دارد. ایشان می گوید وسع عبارت است از طاقت. در کتاب های لغت هم همه گفته اند وسع به معنای طاقت و توانایی است نه به معنای یُسِر. مثلاً در قاموس وسع اینچنین معنا شده: الجدة و الطاقة. ^۱جوهری در صحاح اللغة وسع را اینطور معنا کرده: الجدة و الطاقة. ^۲و کم نیستند کتاب های لغتی که این را به همین معنا گرفته اند.

علاوه بر این، در روایات هم وسع را به همین معنا دانسته اند و ما روایاتی داریم که در آنها تقریباً با مضمون همین آیه بیان شده، وسع به معنای طاقت در نظر گرفته شده.

۱. قاموس، ج ۳، ص ۹۳.

۲. صحاح اللغة، ج ۳، ص ۱۲۹۸.

از جمله روایتی که در احتجاج وارد شده و خداوند در حدیثی قدسی میفرماید: و ذلك حکمی فی جمیع الأمم أن لا أكلف خلقا فوق طاقتهم. می‌گوید این حکم من است در میان همه امت‌ها که هیچ قوم و خلقی را فوق طاقت آن‌ها مکلف نکنم.^۱ یا مثلاً روایتی که معلی از امام صادق نقل کرده که امام میفرماید: إنا و الله لا ندخلکم إلا فی ما یسعکم. ما والله شما را داخل نمی‌کنیم مگر در چیزی که وسعت داشته باشید، یعنی طاقت داشته باشید.^۲

در صحیح هاشم هم آمده: الله اکرم من أن یكلف الناس ما لا یطیقون.^۳

در روایتی دیگر در کافی آمده که امام صادق (ع) میفرماید: هذا دین الله الذی أنا الذی علیه و آبائی عند قول حمزة إن الله لم یكلف العباد ما لم یستطیعون و لم یكلفهم إلا ما یطیقون و یا یستطیعون.^۴

در حدیث معروف رفع آمده: رفع عن أمتی تسعة، که یکی از آن موارد ما لا یطیقون است.

این اشکال اولی است که صاحب عناوین می‌کند و آن این است که وسع به حسب آنچه که در کتاب لغت و در روایات وارد شده که نوعاً ناظر به این آیه هم هست، به معنای قدرت، طاقت و وسعت است نه به معنای یسر که مستدل گمان کرده.

اشکال دوم: که در واقع نتیجه اشکال اول است، این است که اساساً آیه نفی تکلیف از چیزی می‌کند که خارج از وسع انسان است، یعنی در حقیقت دارد نفی تکلیف می‌کند از خارج از طاقت انسان. و نفی تکلیف از چیزی که فوق طاقت انسان است، امری عقلی است. عقل قاطعانه حکم می‌کند به قبح تکلیف به ما لا یطاق، و ما از اول هم گفتیم که اساساً تکلیف به ما لا یطاق از موضوع بحث ما در قاعده لاجرح بیرون است. اگر این دو را با هم در نظر بگیریم، دیگر این آیه قابل استدلال نیست.

علی‌الیه سخن ایشان این است که وقتی تکلیف به ما لا یطاق به معنای قدرت و توانایی ممنوع است عقلاً و آیه هم دارد به این مسئله اشاره می‌کند چون وسع به معنای طاقت و قدرت است، نتیجه این می‌شود که اصلاً این آیه به درد استدلال نمی‌خورد.

پس ملاحظه فرمودید با اینکه جمع بسیاری از آقایان به این آیه استناد کرده‌اند، اما مع ذلک این اشکال را صاحب عناوین کرده و حداقل این است که به این آیه شاید نتوان مستقلاً استناد کرد.

این اشکالی بود که در مورد این آیه وجود دارد.

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۲. وسائل، ج ۱۸، ص ۷۸، باب ۹ از ابواب صفات قاضی، حدیث ۸.

۳. کافی، ج ۱، ص ۱۶۰، حدیث ۱۴.

۴. کافی، ج ۱، ص ۱۶۲، حدیث ۴.

۵. عناوین، ج ۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۵.

حال نتیجه چیست؟ آیا می‌توانیم به صدر این آیه استناد کنیم و بگوییم به تنهای دلالت می‌کند بر قاعده لاحرج و آن را اثبات می‌کند؟ با این بیان به نظر می‌رسد حق با صاحب عناوین است، یعنی ظاهر «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» با توجه به معنایی که برای وسع ذکر شده که همان طاقت و توان و قدرت است و می‌خواهد بگوید خداوند متعال اساساً تکلیفی که خارج از توان و قدرت انسان باشد متوجه او نمی‌کند که این در حقیقت بیان و ارشاد به همان حکم عقل است، با این حساب به نظر می‌رسد که این آیه به تنهایی نمی‌تواند مستند واقع شود و اثبات کند قاعده لاحرج را. چند آیه دیگر هم باقی مانده که بعد از بررسی آنها، وارد در روایات خواهیم شد.

«والحمد لله رب العالمين»